

## محمود ترزی

محمود ترزی یکی از نویسندگان و روزنامه‌نگاران آغاز سده‌ی بیستم می‌باشد. او در سال ۱۸۶۵ در غزنه زاده شد. محمود ترزی تا شانزده سالگی در آموزگان (مکتب) دربار آموزش دید. در هفده سالگی به هندوستان رفت. پس از سه سال از هندوستان به سرزمین عثمانی رفت. پس از مرگ عبدالرحمن او به افغانستان بازگشت و در دربار حبیب الله به کار گماشته شد. محمود ترزی پس از سرنگونی امان الله پس به تورکیه برگشت. او در ۶۸ سالگی در تورکیه جان سپرد.

محمود ترزی از بستگان و خویشاوندان نزدیک دربار کابل بود. او پسر غلام محمد ترزی، برادرزاده دوست محمد خان و دوست محمد پدربزرگ عبدالرحمان بود.

محمود ترزی که از کودکی مانند همه کودکان دربار در جنگاوری پرورش یافته بود، در جنگ‌ها هموند می شد (شرکت میکرد). همانگونه که غلام محمد ترزی با برادرش دوست محمد خان «در محاربات خانوادگی اشتراک داشت» (مقالات س.ا. بر گه ۳)، محمود ترزی هم در لشکر کشی نواسه

کاکایش عبدالرحمان در کندهار شمشیر زد. عبدالرحمان بر محمود ترزی بسیار مهربان بود. محمود ترزی ۱۶ ساله بود، که عبدالرحمان برایش رهبری یک سپاه را داد. زمانی که محمود ترزی در کندهار شمشیر می زد، عبدالرحمان می گفت: «آفرین محمود جان! آفرین محمود جان!» (مقالات س.ا. برگه ۱۰).

در همین جنگ بود، که عبدالرحمان بر کاکابزرگش، غلاممحمد ترزی، بدبین شد و او را با خانواده اش به هندوستان فرستاد. عبدالرحمان به انگلیس ها نوشت، که این سرداران مایه‌ی آشوب و شورش اند (مقالات س.ا. برگه ۱۰).

محمود ترزی با خانواده اش تا بیست‌سالگی را در کراچی گذراند (مقالات س.ا. برگه ۱۰). انگلیس‌ها برای خانواده ترزی ماهانه شش‌صد روپیه تنخواه می‌دادند (مقالات س.ا. برگه ۴).

پس از سه سال، خانواده ترزی از هندوستان به سوی سرزمین عثمانی رهگشود. خانواده ترزی هفت‌سال را در سوریه عثمانی گذراند. عبدالرحمان سالانه بیست‌هزار روپیه برای خانواده ترزی به می فرستاد (مقالات س.ا. برگه ۱۶).

محمودترزی در سال ۱۸۹۶ در تورکیه عثمانی با سیدجمال افغانی آشنا شد. او زیر هنایش (تاثیر) اندیشه‌ی اسلامگرایی سیدجمال‌الدین رفت. سیدجمال‌الدین از ۱۹سالگی به دربار دوست محمد راه یافت و یازده سال در دربار آموزگار بود. زمانی که شیرعلی به فرمانروایی رسید، او را از دربار بیرون کرد (غبار برگه ۵۹۳).

زمانی که حبیب‌الله پدر امان‌الله به فرمانروایی رسید، محمود ترزی در سال ۱۹۰۱ از راه هندوستان به کابل آمد و به دربار حبیب‌الله به کار آغاز کرد.

محمود ترزی به حبیب‌الله پیشنهاد کرد، که کارآگاهان عثمانی به افغانستان بیاورد. حبیب‌الله پیشنهاد محمود ترزی را پذیرفت و به او فرمان داد، تا از راه هند به تورکیه برود و با تورک‌های عثمانی پیمان ببندد (مقالات س.ا. برگه ۱۸).

محمود ترزی در سال ۱۹۱۱ به دستور حبیب‌الله به چاپ دوباره سراج‌الاکخبار پرداخت. «امیر خود حامی سراج‌الاکخبار بود» (مقالات س.ا. برگه ۲۲). و چون این روزنامه از دربار و به ویژه از حبیب‌الله بود، دو دشواری در سر راهش نهفته بود، یکی ترس از ناپسندیدن حبیب‌الله از برخی نوشتار و «دیگر

ناراضی بودن اولیای امور هند بریتانوی» (مقالات س.ا. برگه ۲۲). این گفته را روزنامه ایدوکیت انگلیسی در هندوستان نیز هایسته (تایید کرده) است: «به اخبار جدید کابل ... آزادی حاصل نخواهد شد ... که مخل خودمختاری امیر صاحب گردد» (مقالات س.ا. برگه ۵۰).

محمود ترزی از ساستار (سیاست) سازش با انگلیس پشتیبانی می‌کرد. او در سراج الاخبارافغانیه آوازه‌گری می‌کرد، که جنگ در برابر انگلیس «بدون اجازه امیر ناروا است» (غبار، برگه ۴۶۰). در کنار آن، محمود ترزی می‌نویسد، که هر چه در سراج الاخبارافغانیه نوشتیم از «قدسیت دین و وطن» خود نوشتیم. (مقالات س.ا. برگه ۵۹). سراج الاخبار «صرف برای منافع اسلامی و وطنیه افغانیه خدمت می‌کند» (مقالات س.ا. برگه ۷۸).

آموزه زهرآگین انگلیس‌ها، که «اتحاد بین اقوام افغانستان بر ضد منافع امیر است» (غبار برگه ۴۷۴)، محمود ترزی را چنان شیفته ی خود ساخته بود، که برای نخستین بار پشتون را افغان و افغان را ورجاوند (مقدس) خواند (مقالات سراج الاخبار برگه ۹۸)، ولی شوربختانه پشتو نمی‌دانست! گرایش تباری او

را به گونه‌ی مست کرده بود، که واژه افغان را جانشین ترزی کرد و «تبدیل کلمه طرزی به کلمه مقدس افغانی» (مقالات س.ا. برگه ۹۸) به مستی اش می افزاید.

همین پدیده‌های «افغانیت» و «اسلامیت» تخم بدبختی در این سرزمین پاشیدند و این سرزمین را از برگه‌ی فرهنگ هومنیک (انسانی) رانده و به یک تکه خاک سیاه نفرین‌شده دگرگون کردند.

دنباله دارد.